



جهاد اکبر امیرالمومنین(ع) در غزوه خندق

سوره احزاب نام خود را از غزوه‌ای به همین نام گرفته است، این غزوه را خندق نیز خوانده‌اند و روایت نبرد حضرت علی(ع) و پهلوان نامی عرب عمرو بن عبدود یادگاری اخلاقی در خصوص جهاد اکبر است.

سوره احزاب نام خود را از غزوه‌ای به همین نام گرفته است، این غزوه را خندق نیز خوانده‌اند و روایت نبرد حضرت علی(ع) و پهلوان نامی عرب عمرو بن عبدود یادگاری اخلاقی در خصوص جهاد اکبر است.

غزوه خندق را رویارویی همه گروه‌های دشمن با اسلام خوانده‌اند. این غزوه در سال پنجم هجری قمری روی داد و به آن جنگ احزاب نیز می‌گویند.

مروری کوتاه بر غزوه خندق

علت اصلی جنگ را تحریک یهودیان بنی‌نظیر خوانده‌اند که کوشش کردند کفار را متحد کنند، در ادامه بسیاری از کفار شبه جزیره عربستان متحد شدند و از این رو آن را غزوه احزاب خوانده‌اند.

حفر خندق در این غزوه به دلیل تعداد و جمعیت کفار بوده است، مشورت پیامبر و پیشنهاد سلمان فارسی منجر به این کار شد. بر اساس گزارش‌های تاریخی پیامبر اسلام در جریان حفر این کانال دفاعی مژده فتح شام، یمن و ایران را در آینده به مسلمانان داد. اگر بخشی از یهودیان بر علیه مسلمانان اقدام کرده بودند یهودیان بنی‌قریظه در آن مقطع با مسلمانان در حفر خندق همکاری کردند.

غزوه خندق در قرآن نیز منعکس شده است. این خندق در مدت شش حفر شد و سه روز پس از پایان کار حق و باطل در دو سوی آن صف‌آرایی کردند و تدبیر مسلمانان به این منجر شد که کفار خشم خود را با سنگ و تیرکمان نشان دهند و اتفاقات دیگری دست به دست هم داد که پس از بیست کفار مجبور به عقب نشینی شوند و اتحادشان بی ثمر شده و منجر به ضعف شود.

اما جنگ خندق را آنچه در یاد مسلمانان و به ویژه شیعیان جاویدان می‌کند نبرد تن به تنی است که دستاورد آن آموزه‌ای اخلاقی برای فرهنگ و اخلاق اسلامی بود.

جهاد اکبر حضرت علی(ع) در غزوه خندق

هرچند غزوه احزاب به تدبیر مسلمانان مدیریت شد و خشم منسجم و متحد کفر تباه گردید اما آنچه در این میان در خاطره مسلمانان نقش بست، نبرد قهرمان کفار عمر بن عبدود و امیرمومنان(ع) بود. این نبرد تن به تن با رفتار علی(ع) جاوید شد تا مومنان با مرور آن درس اخلاص بیاموزند. اگر جهاد با نفس جهاد اکبر خوانده شده است و یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاق اسلامی همین مساله است، امام علی(ع) در خلال جهاد اصغر، جهاد اکبر را پی گرفتند.

شهید مطهری این درس اخلاقی را چنین بیان می‌کنند: ... پیغمبر اکرم(ص) فرمود: «زورمند و قوی آن کسی نیست که وزنه را بلند کند، بلکه آن کسی است که در میدان مبارزه با نفس امّاره پیروز شود.»

بالتر از این، داستان علی (علیه‌السلام) با عمرو بن عبدود است، قهرمانی که به او فارس یلیل می‌گفتند، کسی که یکتا با هزار نفر برابری می‌کرد. در جنگ خندق، مسلمین در یک طرف و دشمن در طرف دیگر خندق بودند به طوری که دشمن نمی‌توانست از آن عبور کند. چند نفر از کفار که یکی از آنها عمرو بن عبدود بود، خود را به هر طریقی شده به این طرف خندق می‌رسانند. اسب خود را جولان می‌دهد و فریاد می‌کشد: «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟» مسلمانان که سابقه این مرد را می‌دانستند، احدی جرأت نمی‌کند پا به میدان بگذارد چون می‌دانستند رفتن همان و کشته شدن همان.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی به میدان این مرد می‌رود؟ احدی از جا تکان نخورد جز جوانی بیست و چند ساله که علی علیه السلام بود، فرمود: یا رسول الله! من. فرمود: نه، بنشین. بار دیگر این مرد فریاد کشید: «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟» احدی جز علی علیه السلام از جا تکان نخورد. پیغمبر فرمود: علی جان فعلاً بنشین. دفعه سوم یا چهارم که مبارز طلبید، عمر بن خطاب برای اینکه عذر مسلمانان را بخواهد گفت: یا رسول الله! اگر کسی جواب نمی‌گوید عذرش خواسته است. این شخص غولی نیست که کسی بتواند با او برابری کند. یک وقت در سفری، دزد به قافله ما حمله کرد، او یک کره شتر را به عنوان سپر روی دستش بلند کرد. با این گول که یک انسان نمی‌تواند بجنگد.

بالآخره علی علیه السلام می‌آید و چنین قهرمانی را به خاک می‌افکند، یعنی بزرگترین قهرمانی‌ها، و روی سینه او می‌نشیند. می‌خواست سر این قهرمان را از بدن جدا کند.

او خدو انداخت بر روی علی

از شدت عصبانیتی که داشت، آب دهان به صورت مبارک علی علیه السلام انداخت. علی علیه السلام از روی سینه او بلند می‌شود، مدتی قدم می‌زند، بعد می‌آید می‌نشیند.
عمرو بن عبود می‌گوید: چرا رفتی و چرا آمدی؟ می‌فرماید: تو به صورت من آب انداختی، احساس کردم که ناراحت و عصبانی شدم. ترسیدم درحالی که دارم سر تو را از بدن جدا می‌کنم عصبانیت من در کارم دخالت داشته باشد و آن هوای نفس است. «من تیغ از پی حق می‌زنم»، نمی‌خواهم در کارم غیر خدا دخالتی داشته باشد. این را می‌گویند قهرمان، مجاهد و شجاع.